

**MARVEL**  
**1**

**DUGGAN**  
**DEODATO**  
**MARTIN**  
PARENTAL ADVISORY

# SAVAGE AVENGERS



FINCH  
fgd

دورنام

[dorrname.info](http://dorrname.info)

کاری از: کیوان داوند



پایان  
گمدی!



SAVIANO!  
SAVIANO!



شب بخیر، دوستان. دفعه  
بعد می بینمتون! ممنونم  
وین!



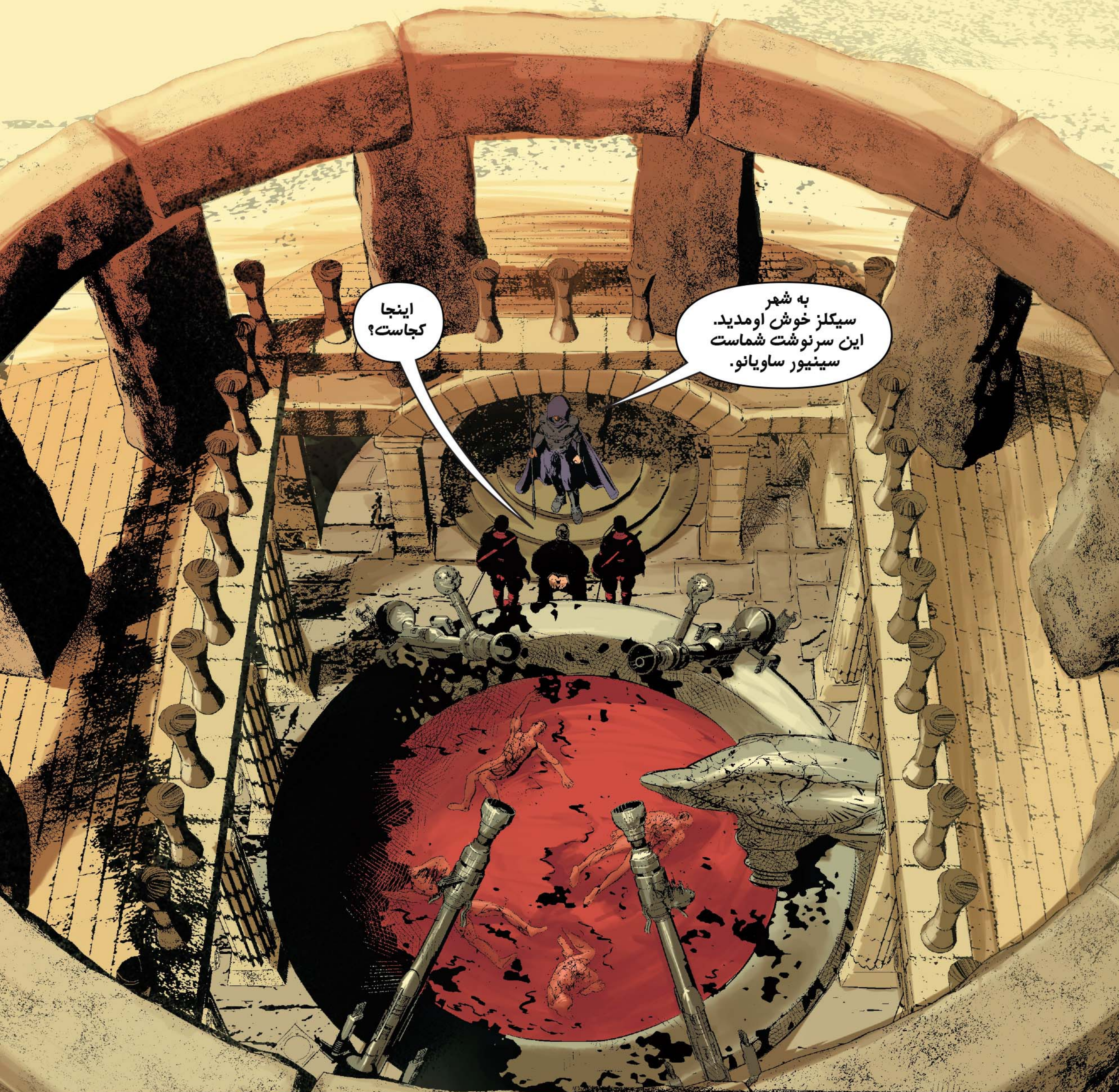
MMPH!



منو کجا  
می خواهی  
ببری؟

سرزمین وحشی.





اینجا  
کجاست؟

به شهر  
سیکلز خوش اومدید.  
این سر نوشت شماست  
سینیور ساویانو.



اگه می خواهید  
به من آسیب برسونید  
...باید بگم من دوستان  
قدرتمندی دارم.



می دونیم.  
روش حساب  
کردیم.

این حوض رو با بهترین افراد پر می کنیم. بهترین هنرمندان متفکران، و از همه مهمتر... بهترین جنگجویان.

در زمان تقارن آسمانی، امکان این رو خواهیم داشت تا ژواتون لاو رو از قلمرو یخی خودش احضار کنیم.

مردن در راه این افسون افتخار بزرگیه.

نینجا، به رئیس خبر بده: ما خون قدرتمندتری نیاز داریم... بذارید جنگجوها بیان...

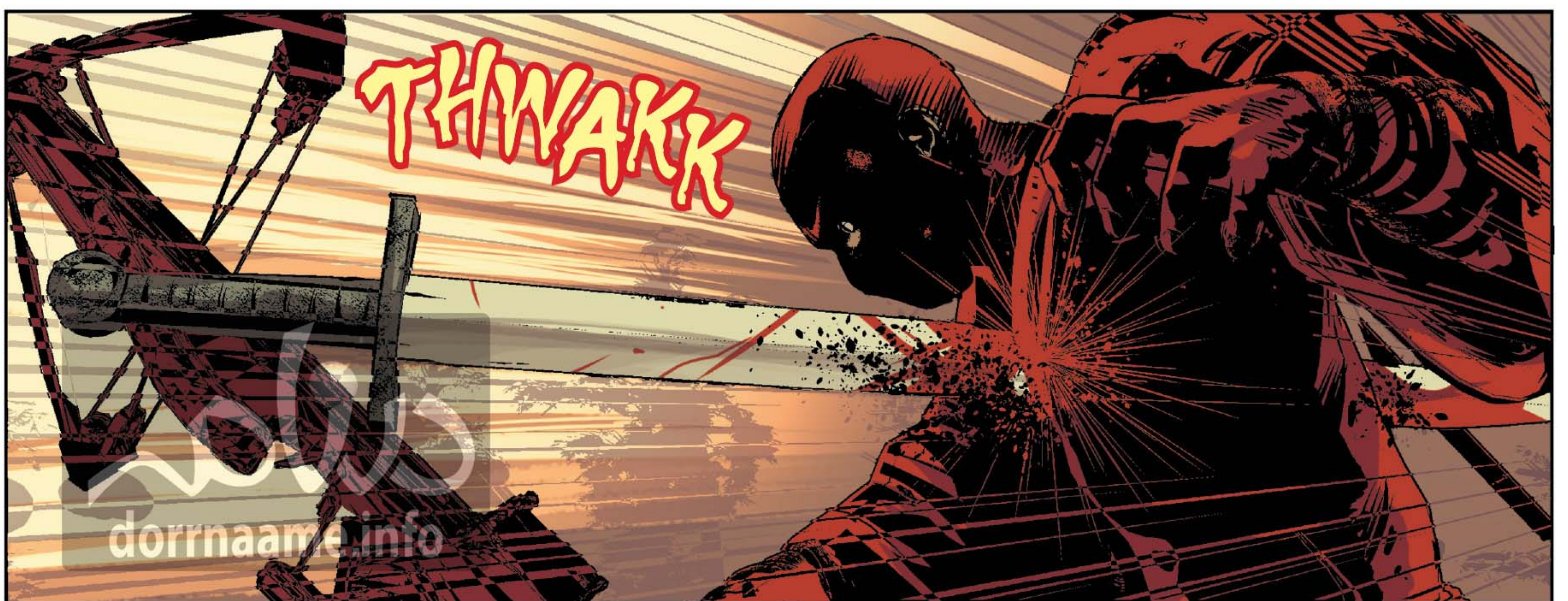
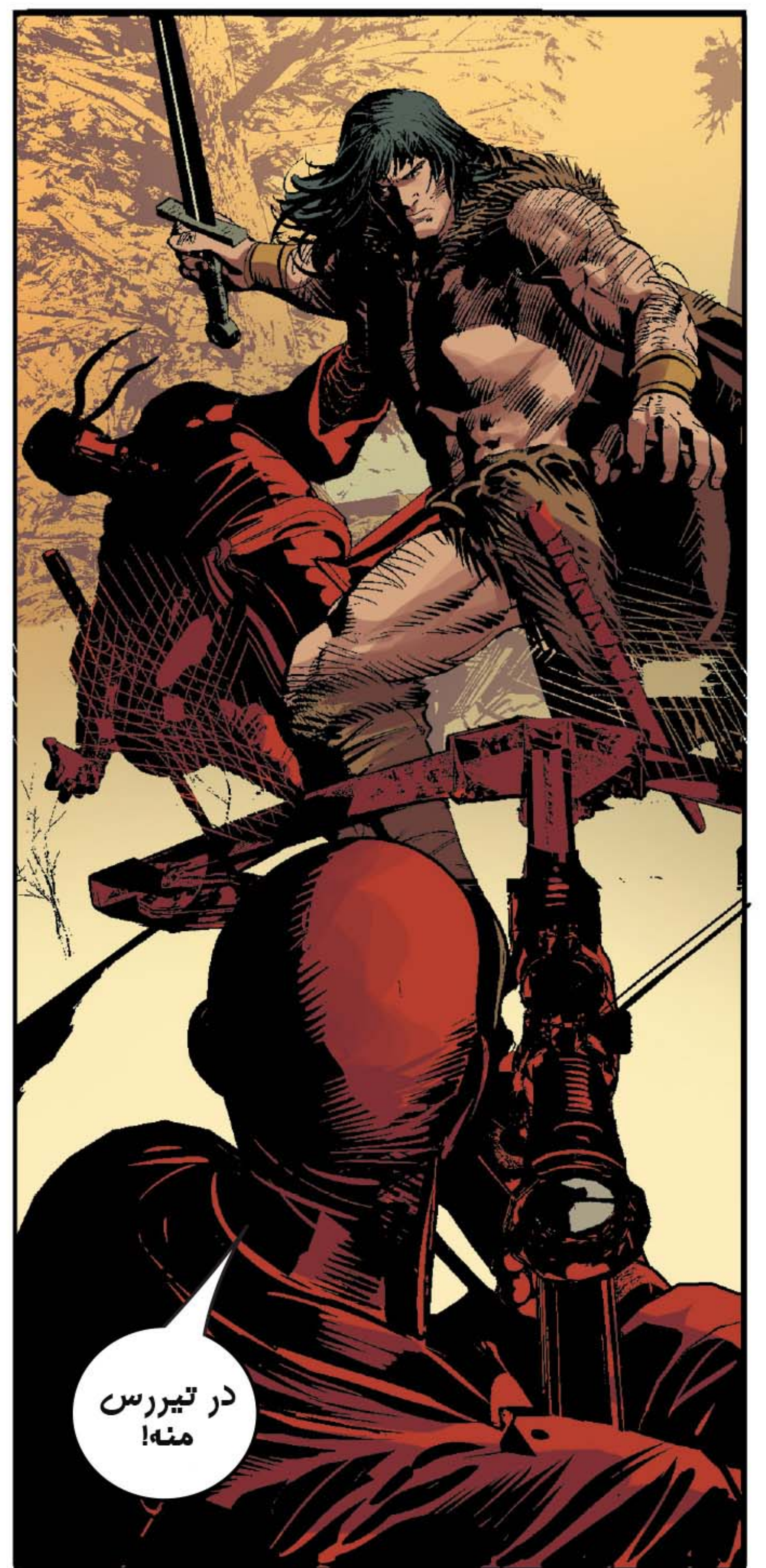
من صدای تو رو دوست داشتم.

کونان چندین هفته بود که سرزمین وحشی را زیر پا گذاشته بود و در جستجوی گنج موجودات وحشی و اراذل را از دم تیغ گذرانده بود.

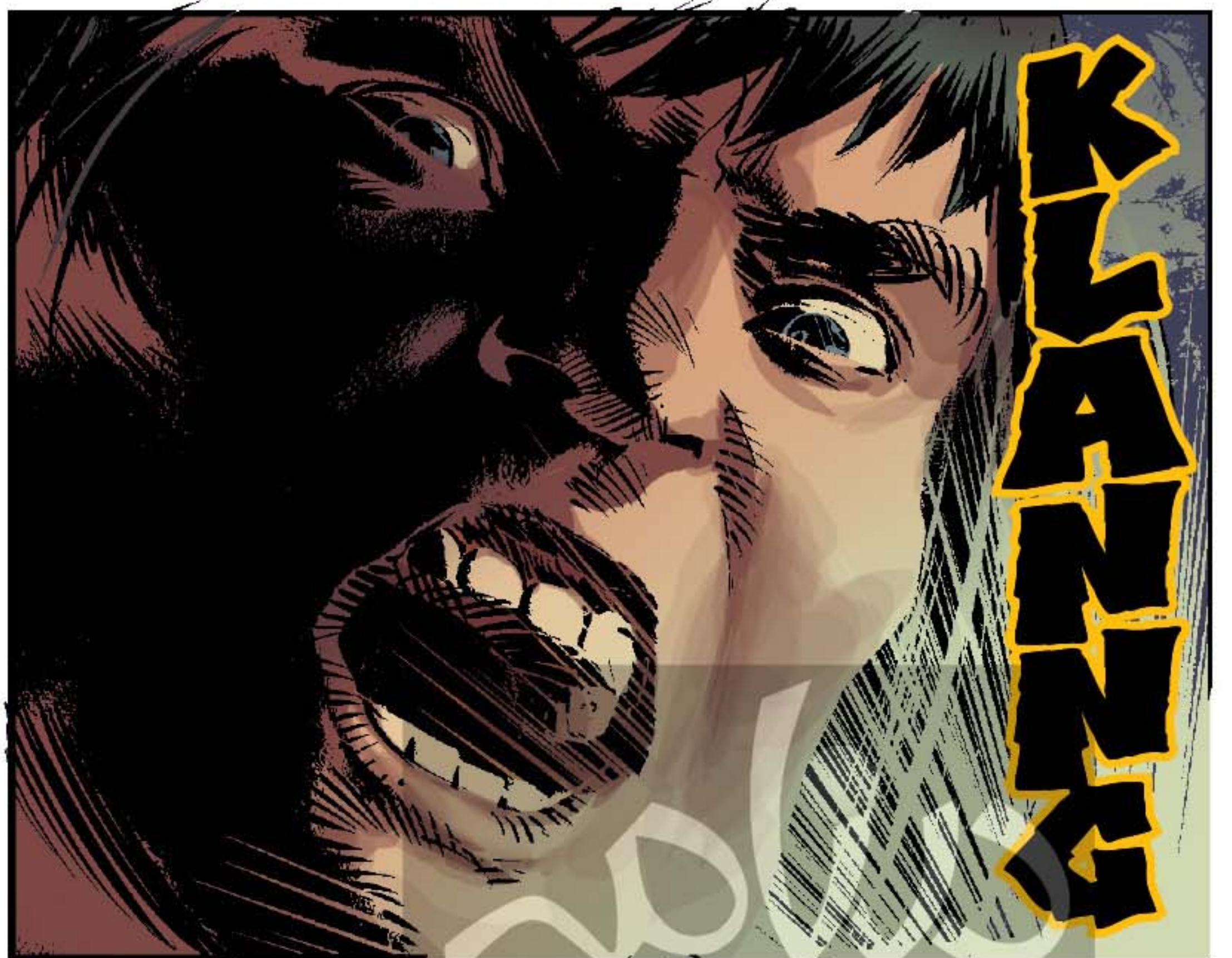
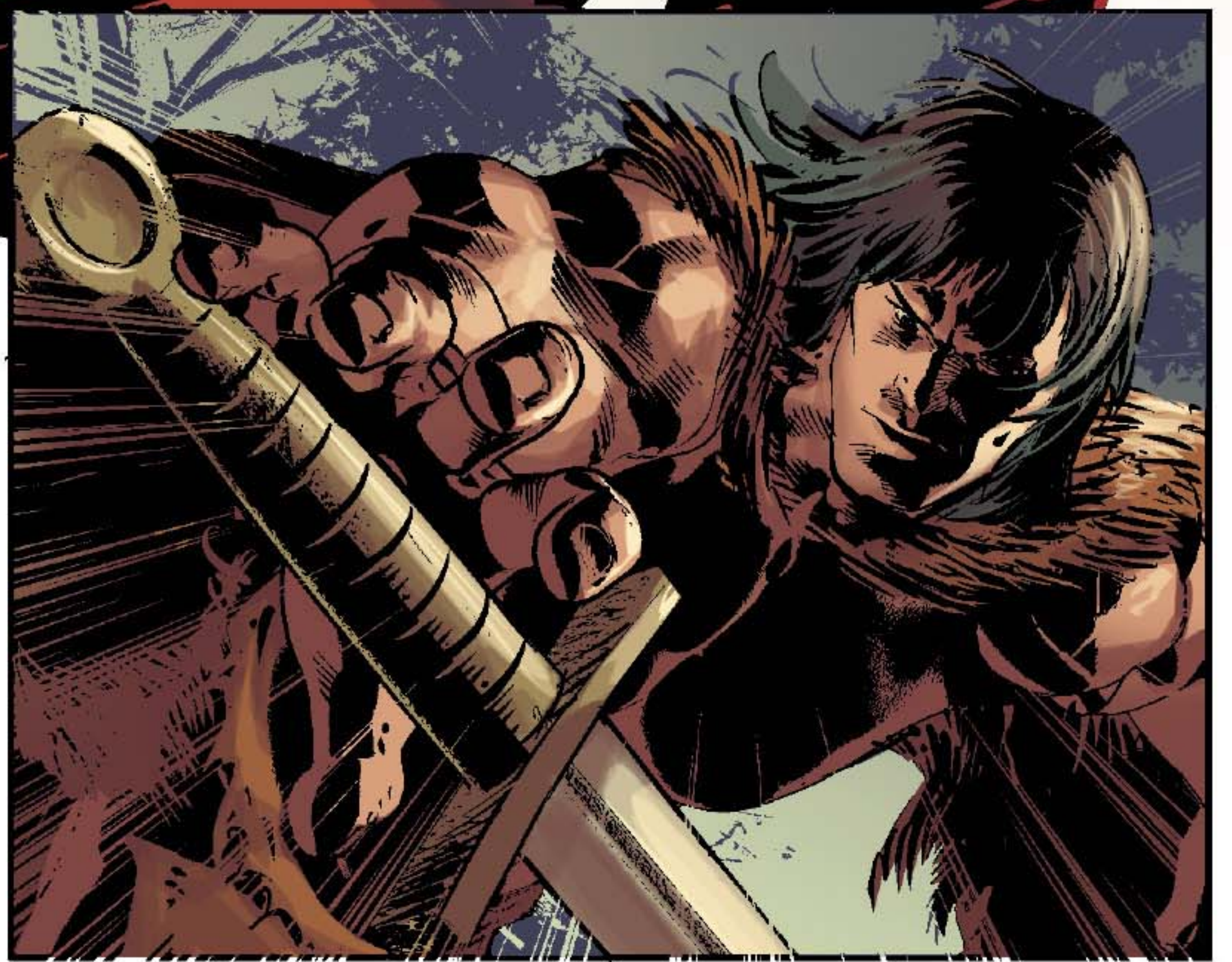
او لیاقت آن را داشت که تاجی فلزی به سر داشته باشد، ولی امروز تنها چیز فلزی که دارد شمشیر سنگینی است که در دستان قدرتمندش گرفته است.

او از سمت کوهستان مشرف به شهر سیکلز (شهر داس ها) نزدیک می شد و شایعه های مربوط به وجود جواهری ضد طلسم در برج های شهر او را از خود بیخود کرده بود.



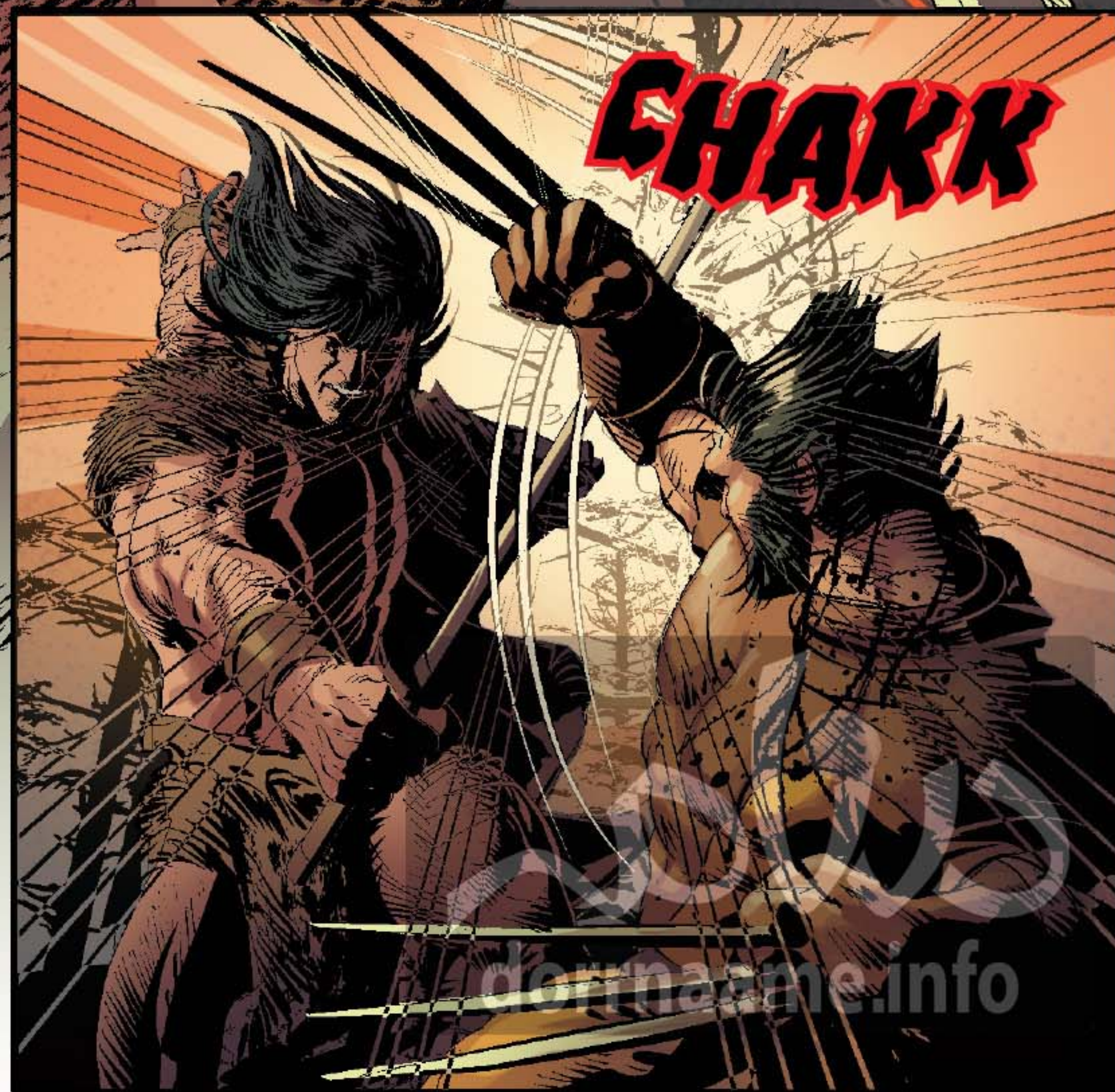
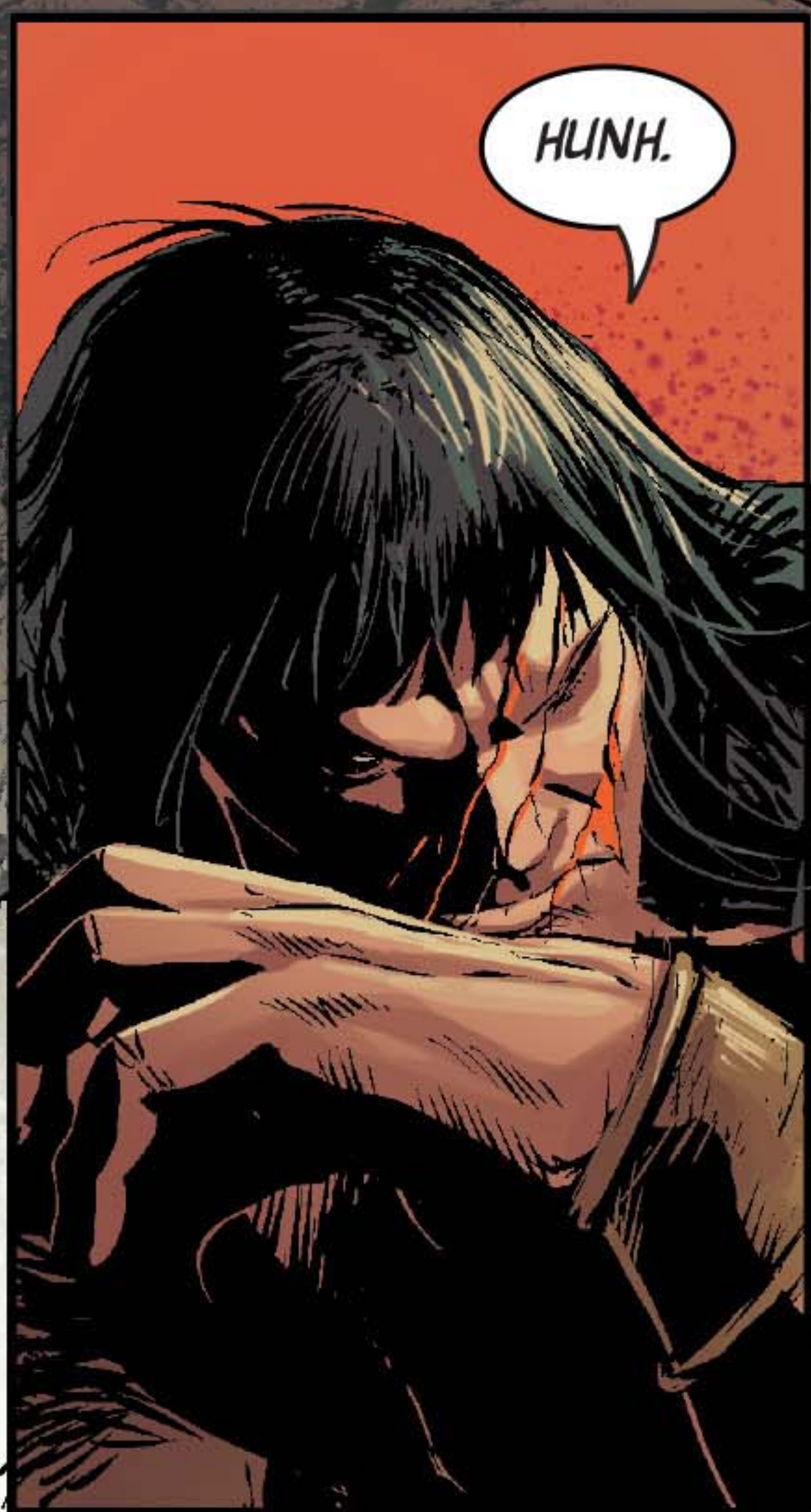






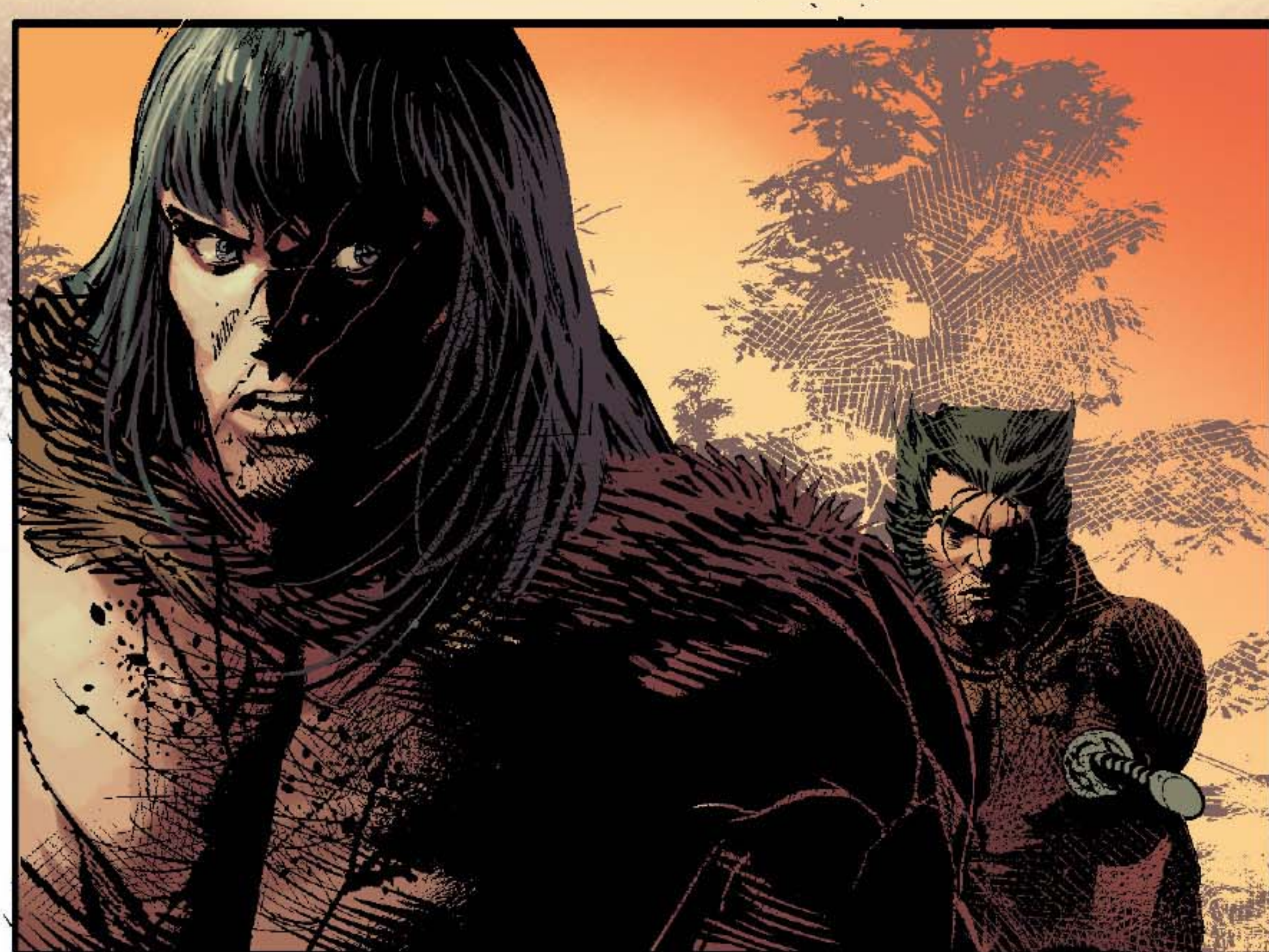
آآآخ.  
آخری رو  
من کستم.

لعنتی!

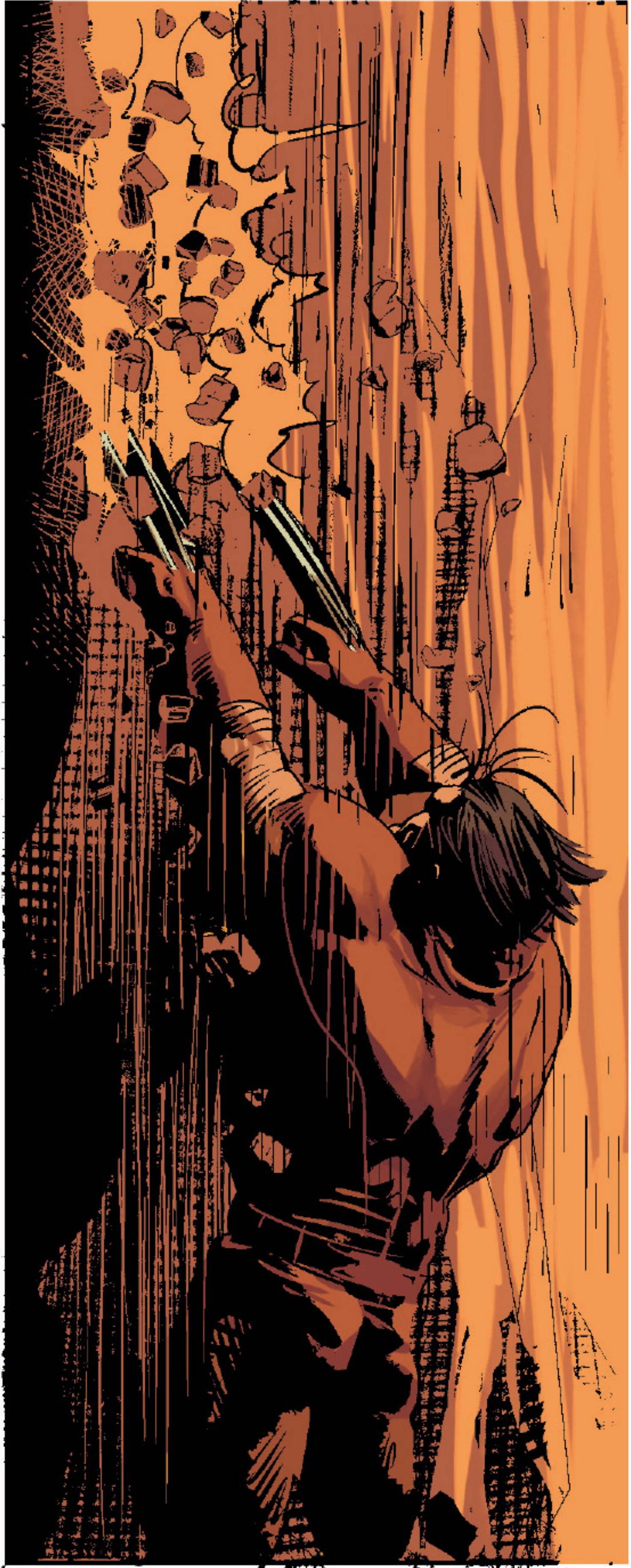
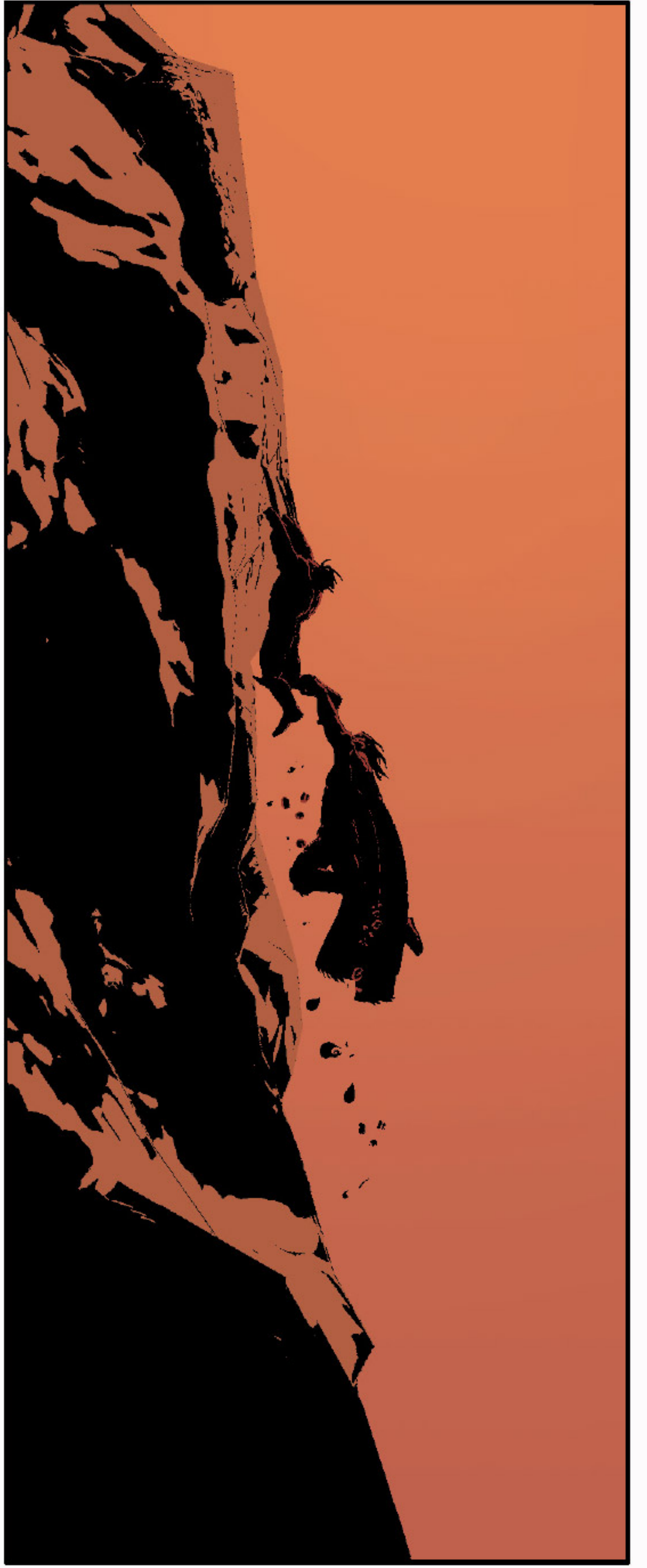




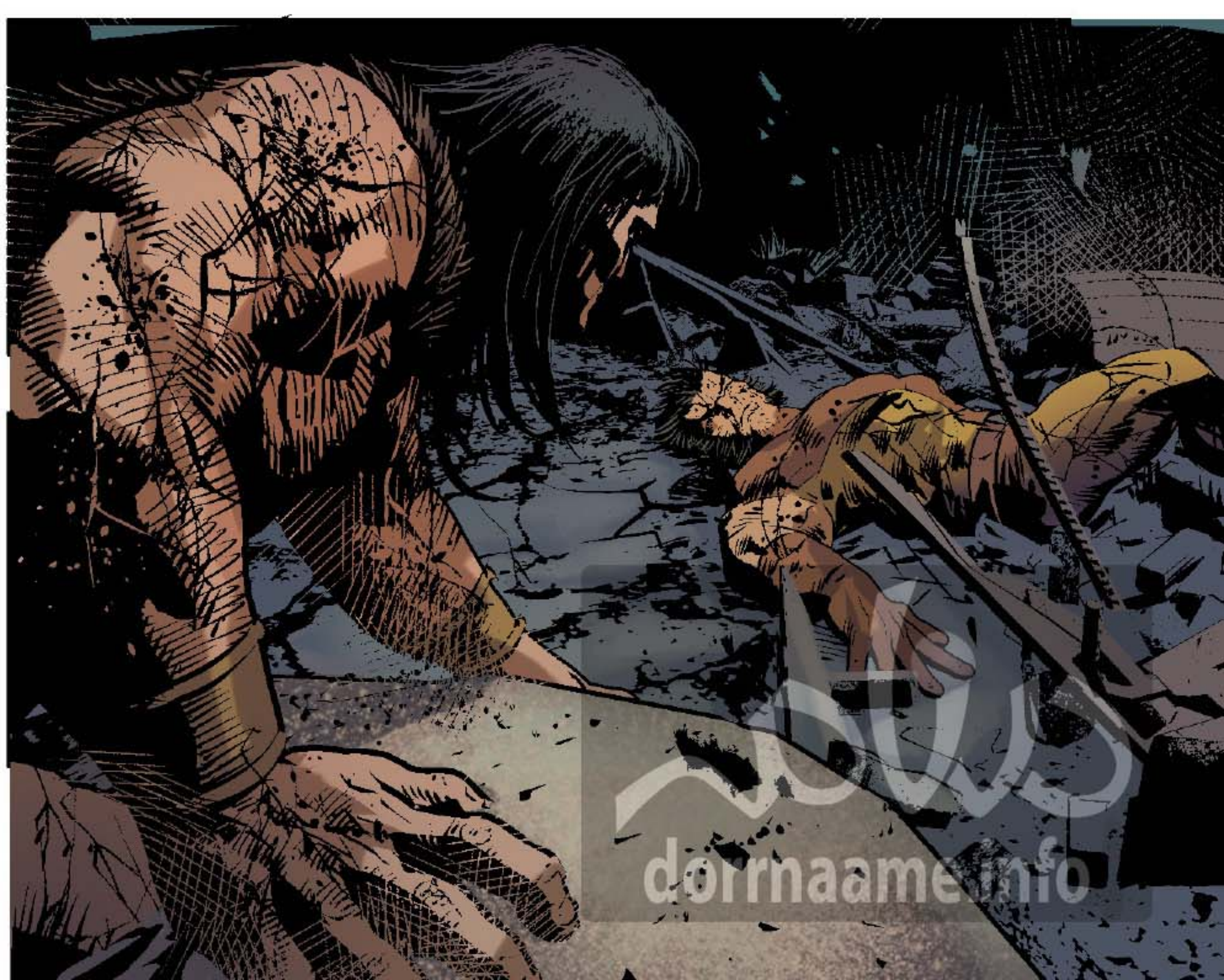


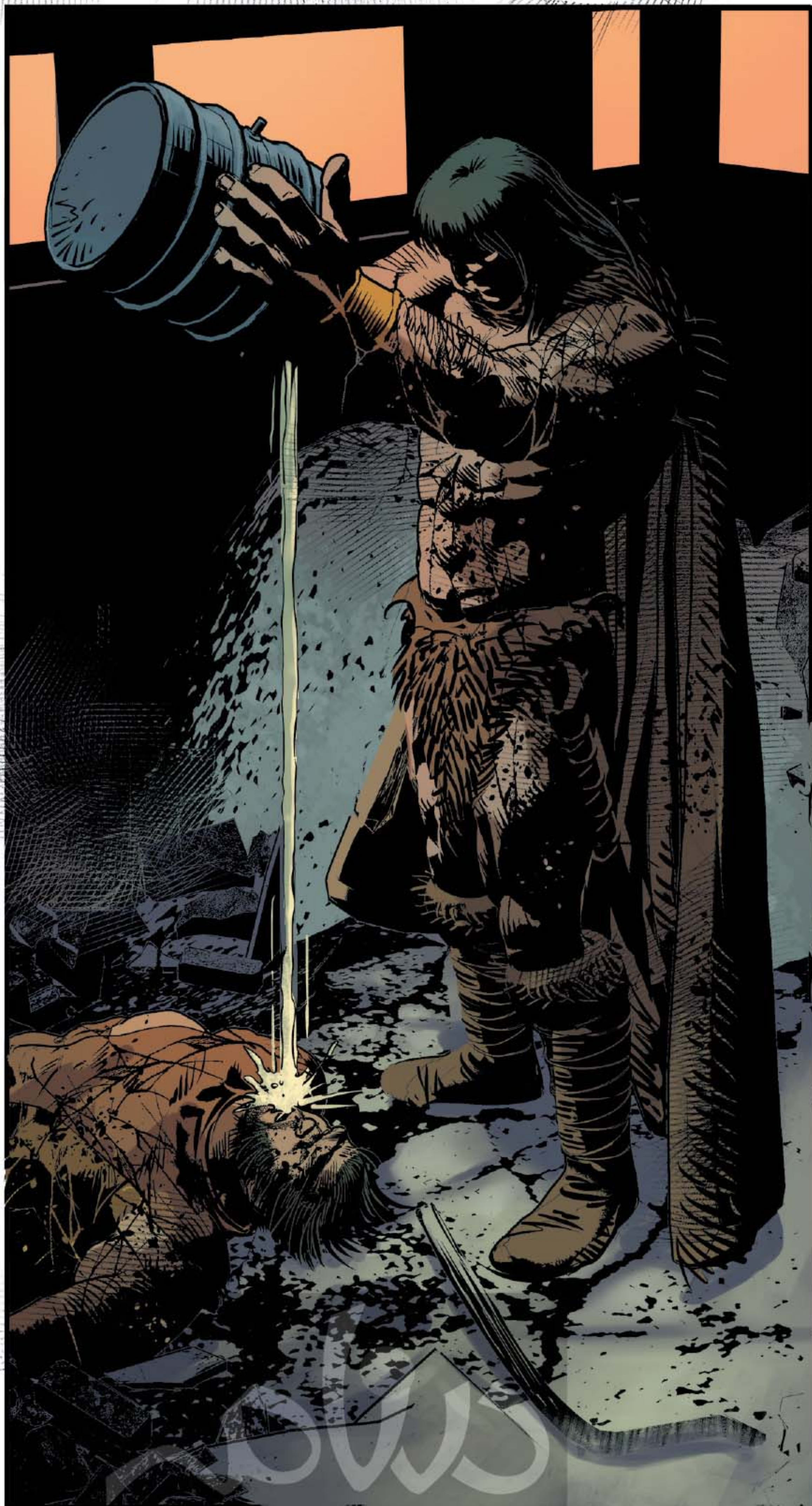












ممنون.  
ملوان زبل نیاز  
به اسفناج داشت.



تو کی  
هستی... یکی  
از دوست های  
کا-زار؟

این اسم  
رو نمی شناسم.

من در کنار  
انتقام جویان جنگیدم. و  
الان هم تو این محل نفرین-  
شده هستم.



انتقام جویان،  
هاه؟

حدس می زدم  
یه نفر رو تو سرزمین  
وحشی رها کنند.

و بعدش از  
خودشون می پرسند  
که چرا اینقدر بهشون  
حمله می شه.

گنجینه  
مدفون اینجا  
مال منه.



من برای گنج  
نیومدم اینجا.

ببین رفیق.  
جاهای ساده تری  
هستند که بخوای وقتتو  
توشون بگذرونی... ولی فکر  
کنم اهل این اطراف  
نیستی؟



من کونان  
سومری هستم  
ناشناس.



...اهل  
پایست.  
من  
لو گانم...

بو می کشد.



سلام بر  
تو لوگان از  
پایست.

این  
چنگال های  
فلزی از تو رقیب  
سرسختی ساختند.  
تا حالا به مردی که  
به اندازه تو نامیرا  
باشه، برخورد  
نکردم.

برای چه  
کاری اومدی  
اینجا؟

دوست منو  
دزدیدند و آوردنش  
اینجا.

هاه. بوهایی  
مشکوک از ژاپن، مصر  
و... به مشام می رسه. جاهایی  
که هرگز نبودم.

داستان هایی در  
مورد جادوگری شنیدم  
که به گنجینه ارزشمند داره:  
زیوری با جواهری ضد  
طلسم به اندازه یک  
چشم.

اگه این  
همون شیء مورد  
نظر من باشه، باید  
دوباره با هم درگیر  
باشیم.

نه، علاقه ای  
به جواهرات  
ندارم.

قبلاً با مأمورهای  
حکومتی روبرو شدم.  
اونها معمولاً گروگان زنده  
نمی گیرند... فقط مرده.

از ساحرها متنفرم!



په. توو!

جادوگرها  
رو باید از دم  
تیغ گذروند!

تو ایده های  
خیلی خوبی داری  
رفیق.

گنجینتو  
بردار و برو. زیاد  
این اطراف نمون...



...چون  
اوضاع بدجوری  
قراره به هم  
بریزه.

تو کارت  
موفق باشی  
لوگان از  
پابست.



به اتفاق  
فساد آور در  
جریانه...

...در مادرپور.

خوب، همیشه اتفاقات فسادآوری  
در اینجا در جریان بوده، ولی  
شدت اون هرگز به این اندازه  
نبوده.



بعضی از قدرتمندترین گانسترهای  
جزیره مفقود شدند.

حتی کله گنده های  
دنیای جرم و جنایت  
هم مادرانی دارند که  
دوستشون دارند.



اومدم  
به مادرم سر  
بزنم.

درپاره پسرت  
متاسفم، یان.

کار خوبی  
کردی بهم زنگ  
زدی. اون نمی تونه  
از کنار این همه مأمور  
امنیتی رد بشه...





بو می کشد.

حس می کنم  
یه اتفاق... ماوار، الطبیعه  
در جریان.



اگرچه امیدوار  
بودم بگی کار مأمورهای  
حکومتیه... و اینکه الان  
اینجا هستند.

اونها گفتند  
اگه باهاتون تماس  
بگیرم، اونها پسر رو  
برمی گردوندند. دکتر  
وودو.



اینها  
فقط می گیرند،  
یان

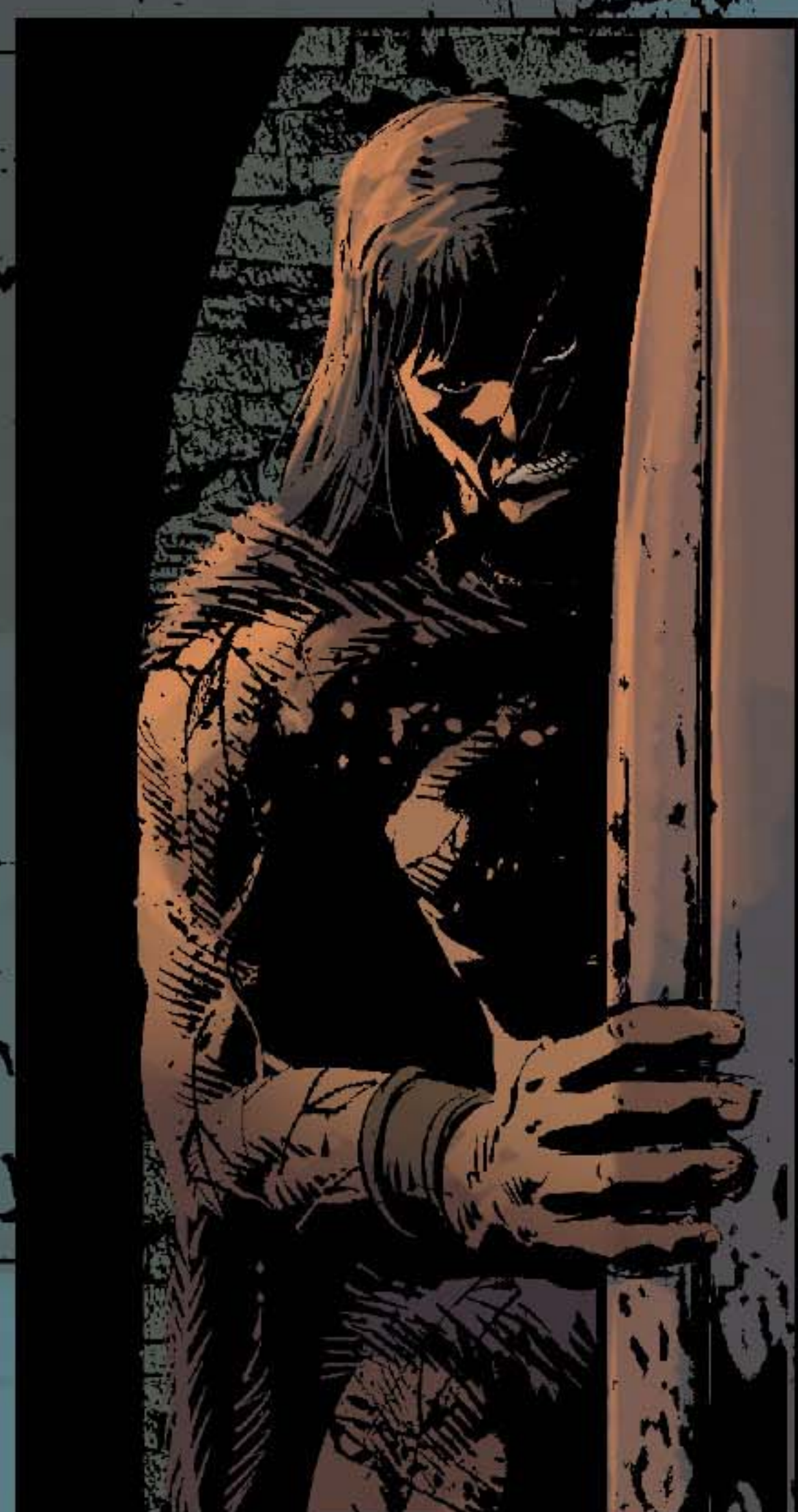


فکر  
می کنید بدون  
آمادگی میام...؟

...مادر پیور؟

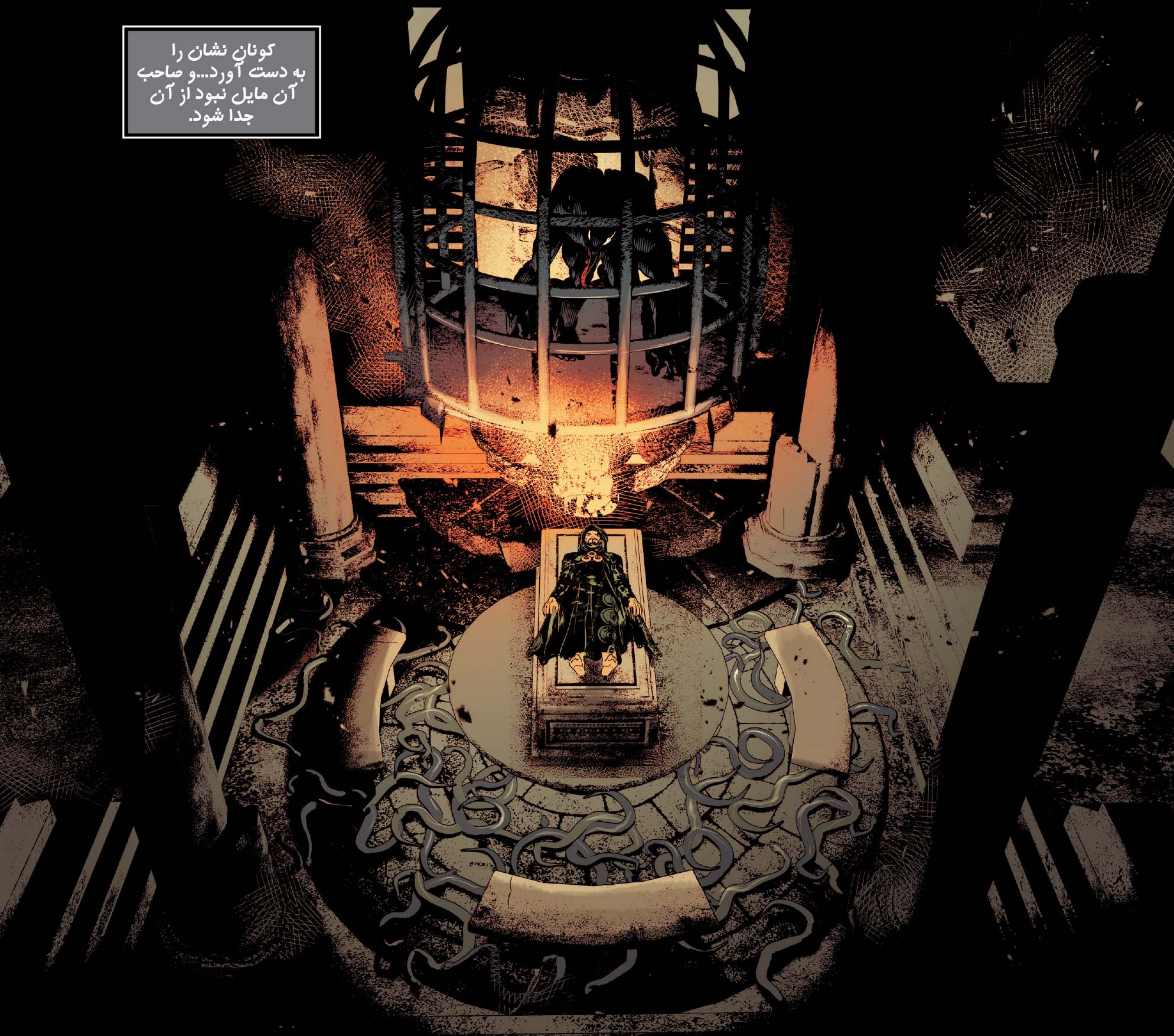
لوگان متوجه بوی عصر هایپوریا  
نشد، ولی سومری متوجه شد.

مأموران حکومتی موسوم به "دست"  
با نیروهایی شیطانی از مصر و جاسوسانی  
پلید که نباید در سرزمین های وحشی  
باشند، همکاری می کردند.





کونان نشان را  
به دست آورد... و صاحب  
آن مایل نبود از آن  
جدا شود.





باشه...  
"بهترین دو نفر  
از بین سه نفر"  
چطوره؟



ممنونم  
دکتر. ولی نه.

قدرت شما  
در استخراج خون  
ترکیب می شه و  
ما رو بر روی نردبان  
بهشت بالاتر می بره



مرد...داری  
در مورد چی  
حرف می زنی؟

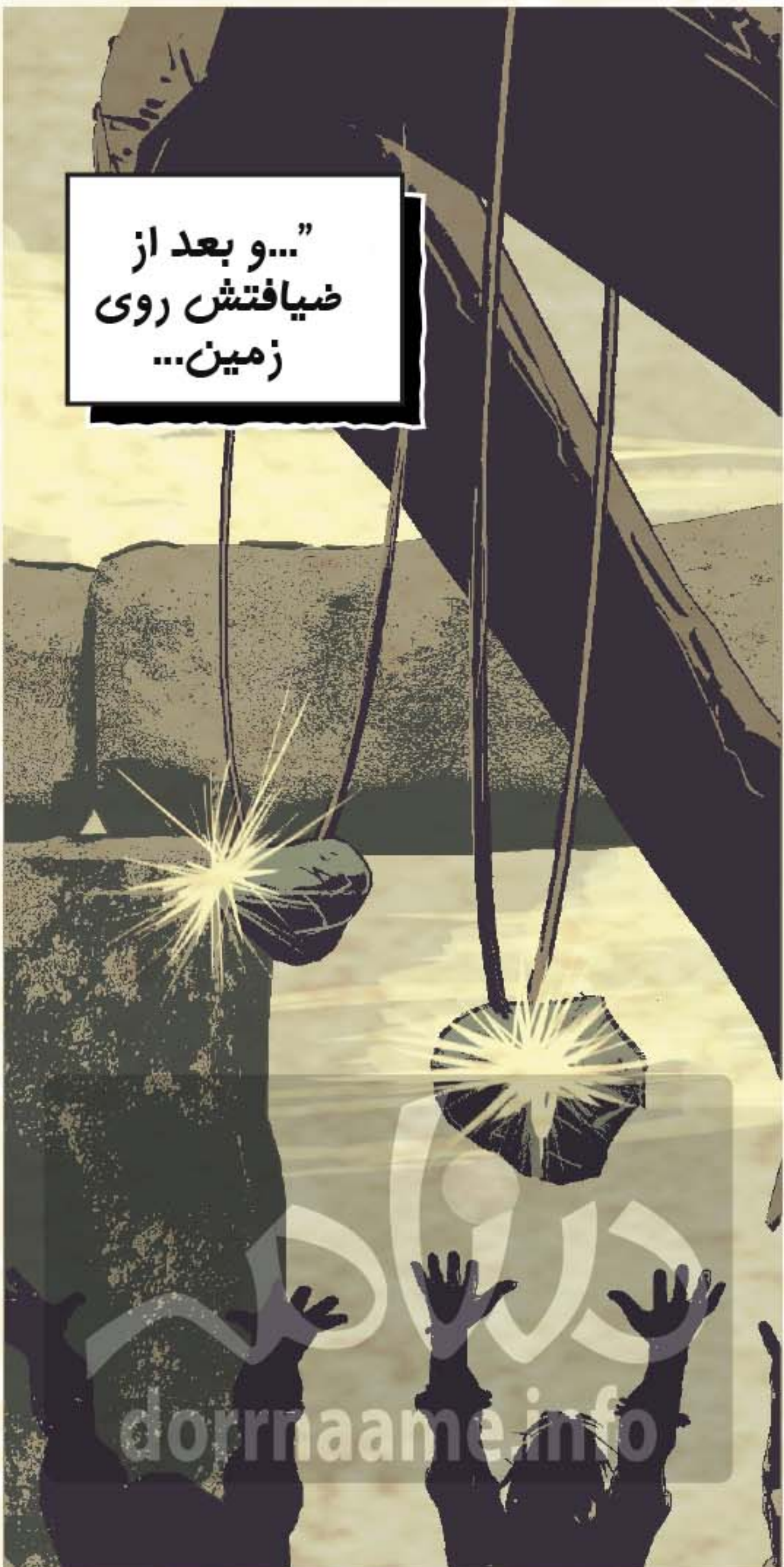


تو منظومه  
شمسی ما یه  
سیاره دورتر از  
پلوتون قرار  
داره.



هر هزار سال یک بار  
در مداری قرار می گیره  
که با کره زمین در یک  
راستاست.

”فرقه ما ژواتون  
لاو رو احضار خواهد کرد.  
که خدای اصلی ماست...“



”...و بعد از  
ضیافتش روی  
زمین...“



”...ما مریدان وفادارش  
در معبد ستاره ها به  
او خواهیم پیوست.“



”در جریان انطباق  
ستاره ای قبلی تلاشی  
برای وحدت انجام  
شد...“

”...ولی انگار قربانیان کافی نبودند.

”چون کسی زنده نموند.

”اینبار با کمک فرقه های جادوگر دیگه استخر رو پر می کنیم.





شاید.

من خیلی وقته که اینجا هستم... دهه ها. شاید عقلم رو از دست دادم. ولی مشتاقم حقیقت رو پیدا کنم.



ش- شما دیوانه اید!



وودو!

صبر کن!

پهش دست نزنید!



ته!!!

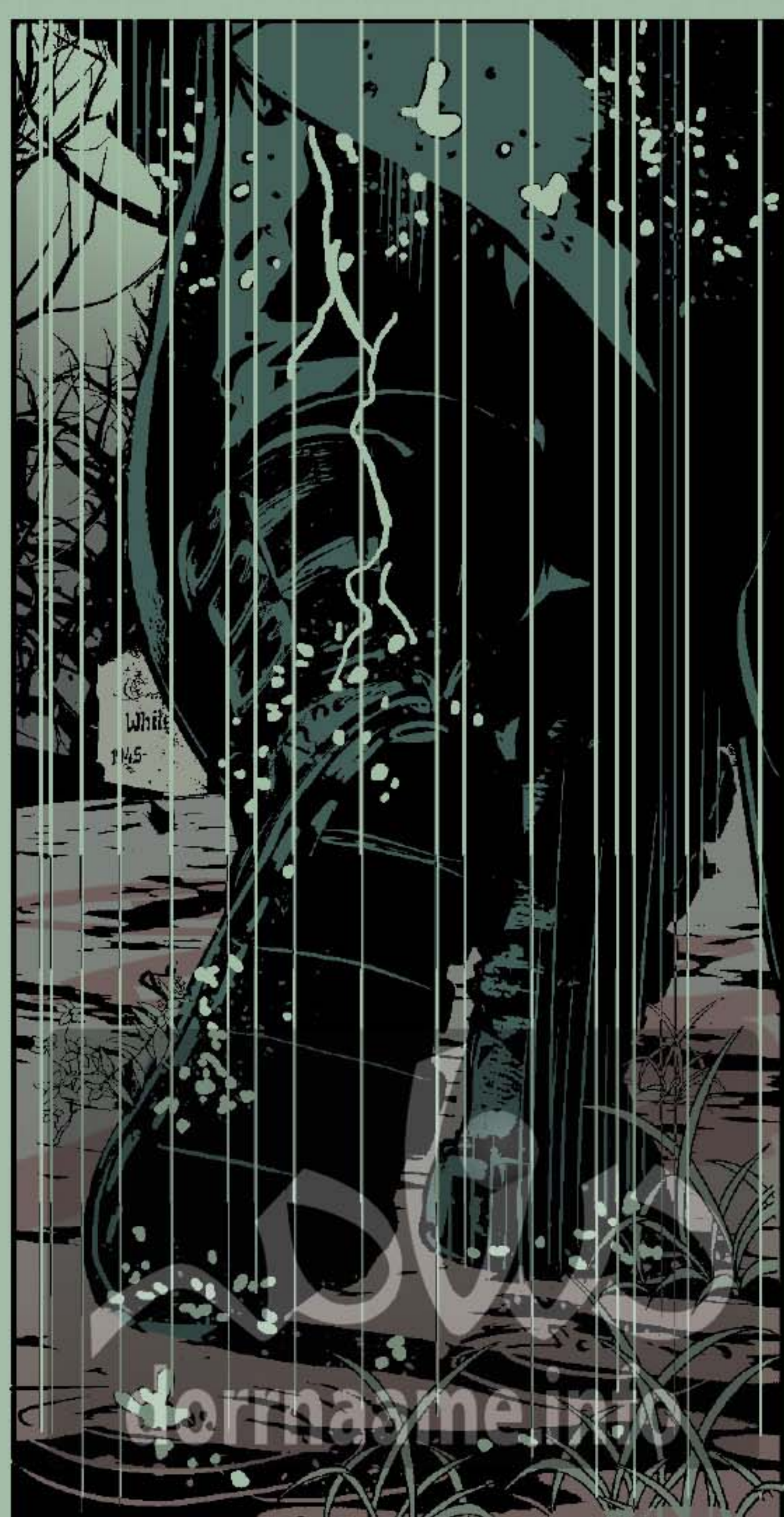


آه. ولورین.

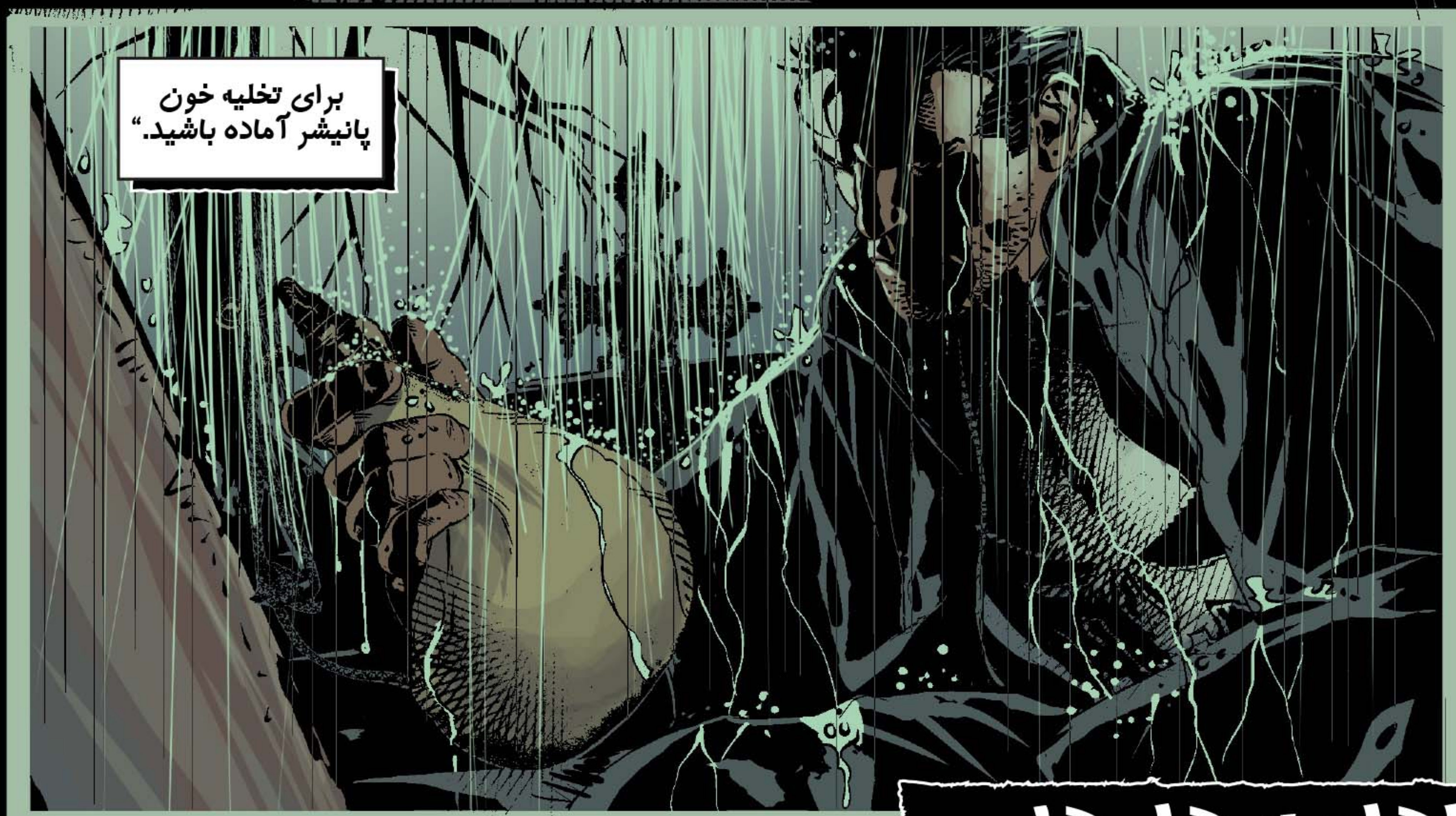
بگیریدش!



”مطمئن شدیم که  
می دونه کجاییم.



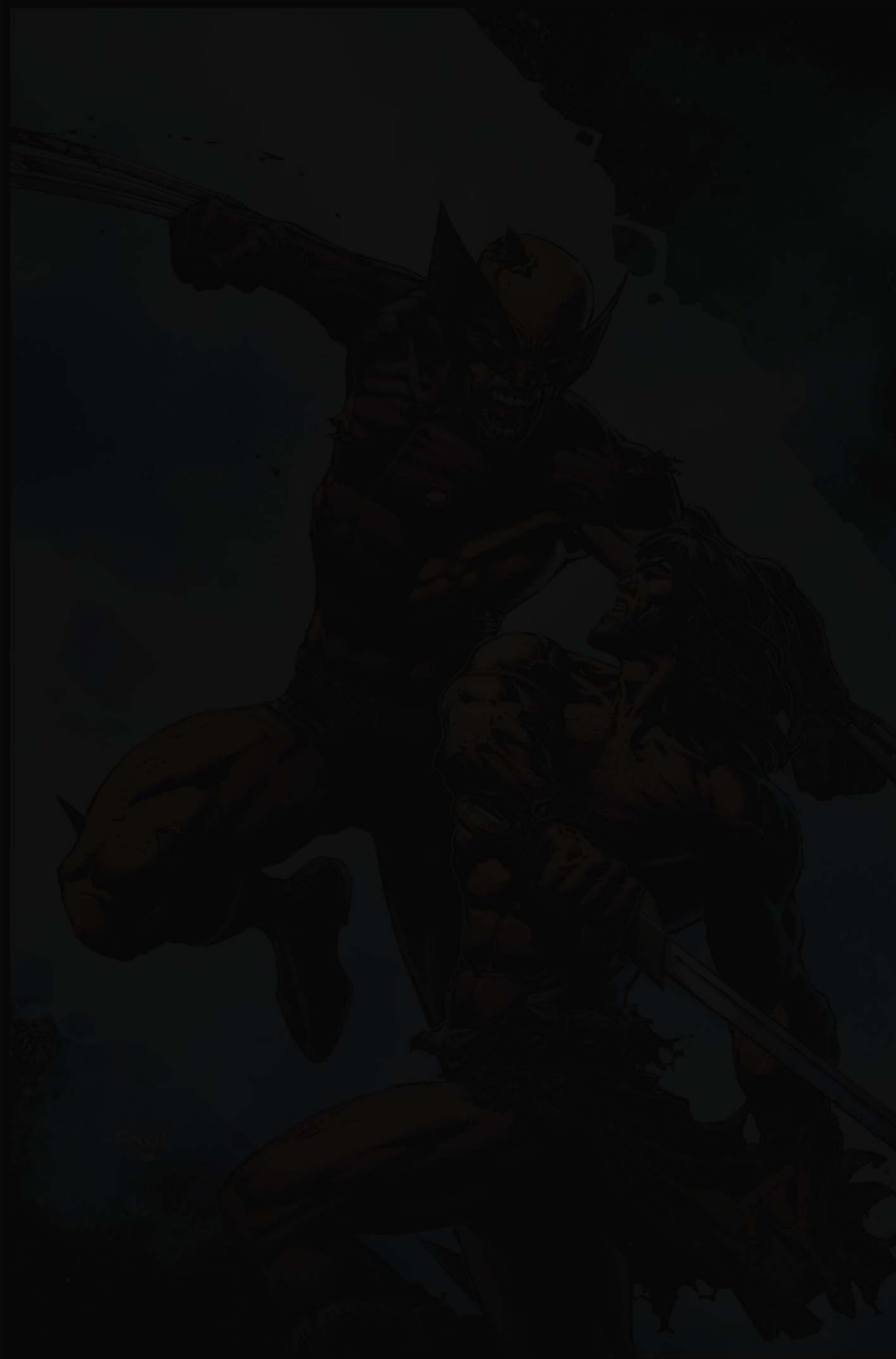
“خون قدرتمندی  
که جادوی ما نیاز دارد،  
ما رو نجات خواهد داد.”



برای تخلیه خون  
پانیشر آماده باشید.

ادامه دارد!





دورنامه

[dorrname.info](http://dorrname.info)

مرجع کمیک های فارسی